فرمانده به تمام معنا

اصغر واقعا یک رزمنده مجاهد و یک عارف به تمام معنا بود.

اخلاص توی کلام، رفتار و عملش حس می‌شد.

هر وقت جلسه داشتیم، بعد از اتمام جلسه که از هم جدا می شدیم گاهی برای کاری تماس می‌گرفتم. می‌گفتم: «کجایی؟» می‌گفت: «دمشقم.» ساعت دوی شب! هاج‌وواج می‌ماندم که این ساعت دمشق چه می‌کند.

یا می‌پرسیدم: «کجایی؟» می‌گفت: «حماۀ.» می‌رفت سراغ کارش و مدام در چرخش و رفت‌وآمد بود.

اصلا در یک چارچوب خاص نمی‌گنجید.
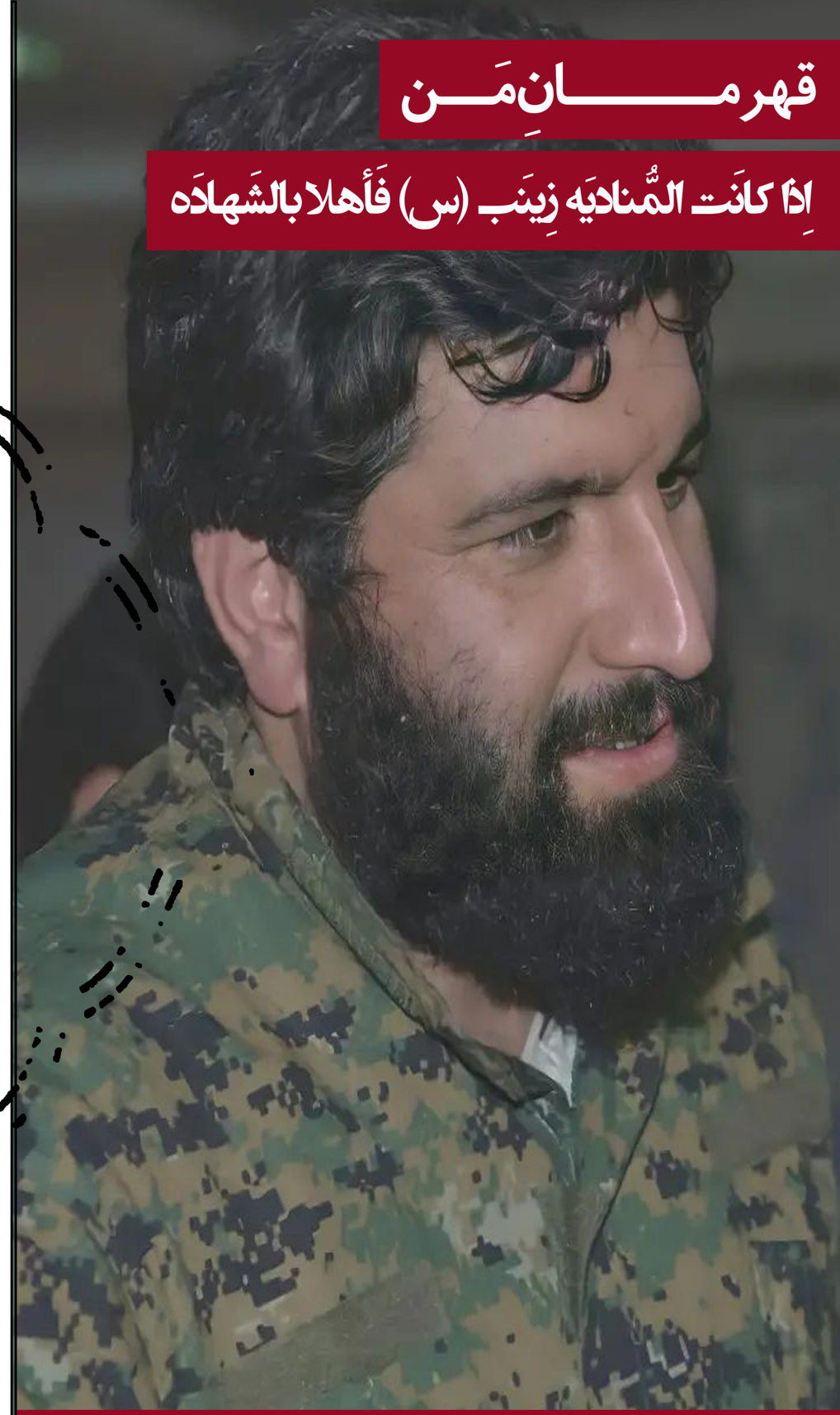
فرماندهی که جسور، موفق و بابرنامه بود.